

نقشه‌ای که حاج قاسم برای شهید احمد کاظمی کشید!



شناسه خبر : ۱۳۹۸۷۱ شنبه ۴ فروردین ۱۴۰۳ - ۰۵:۵۰

یکی دو ماهی بود که حاج احمد به حاج قاسم و محمد باقر اصرار می کرد که سفری به تنکابن داشته باشند. اما یک بار حاج قاسم در گیر کار میشد و بار دیگر محمدباقر، آخر سر هم احمد کلافه شد.

به گزارش خبرنگار فرهنگی موج خبر، اوقات فراغت در ایام عید نوروز برای کسانی که اهل مطالعه هستند بسیار مغتنم است. خصوصاً امسال که این ایام مصادف شده با ماه مبارک رمضان و شاید فرصت بیشتری برای کتاب خوانی داشته باشیم. خواندن در مورد شخصیت‌های مورد علاقه مان هم می تواند گزینه خوبی باشد. خصوصاً مطالعه در خصوص سردار قاسم سلیمانی که اغلب با شخصیت نظامی او بیشتر آگاه هستند می تواند جذاب باشد و خواندنی. اینکه بدانی یکی از برجسته ترین نظامیان در جهان در زندگی شخصی خود چه می کرده است.

در ادامه این مطلب برشی خواهید خواند از کتاب «عزیز زیبای من» که خاطره ای جالب از مدل شوخی کردن های حاج قاسم روایت شده است:

یکی دو ماهی بود که حاج احمد به حاج قاسم و محمد باقر اصرار می کرد که سفری به تنکابن داشته باشند. اما یک بار حاج قاسم درگیر کار میشد و بار دیگر محمدباقر، آخر سر هم احمد کلافه شد و به حسن گفت: بابا اینها همه اش درگیر کارن هی امروز و فردا میکنن. بیا خودمون بریم. اینها این قدر درگیرن که اصلاً متوجه نمیشن ما رفتیم اما همین که رفتند خبرش به گوش حاجی و محمد باقر رسید.

صبح جمعه بود که در بالکن منزل محمد باقر نشستند و نقشه کشیدند که چطور او را برگردانند حاجی در طراحی نقشه های این چینی استاد بود. از ابتکاراتی که در جبهه به کار میبردند، استفاده کرد و یک نقشه تمیز کشید.

از دفتر فرماندهی با حاج احمد تماس گرفتند و گفتند یه اتفاقی افتاده که شما باید فوراً خودتون رو برسونین! به حاج احمد گفته بودند اتفاق خیلی

عجیبی افتاده و چیزی که برایش توضیح دادند خیلی نادر بود احمد خیلی شوکه شد. او که نمیدانست از کجا آب میخورد گفت من الان جایی هستم که نمیتونم فوری پیام باید با هلی کوپتر برگردم.

خیلی زود یک هلی کوپتر فرستادند دنبالش و او برگشت. ساعت یازده صبح نقشه کشیده شد و حاج احمد ساعت یک ونیم ظهر دم در خانه محمد باقر بود. تا رسید فهمید داستان از چه قرار است. همین که از پله ها بالا آمد و چشم حاج قاسم به او افتاد گفت احمد آقا غلط میکنی بی اجازه بری سفر دیگه بدون اجازه جایی نری ها!

چقدر آن روز سه نفری خندیده بودند حاج قاسم آن روز برای حاج احمد خط و نشان کشید که دیگر تنهایی و بدون او جایی نرود. اما چهارده سال بود که شهادت بین آنها جدایی انداخته بود.

انتهای پیام/

انتهای پیام/